

آنالیز یک آتشفشان:

جوانان

قسمت اول

آرش کمانگر

arash@funtrivia.com

مقدمه

عروج مجدد جنبش جوانان ایران در هفته‌های اخیر و نقش و وزنی که این کثیرالعدده‌ترین قشر اجتماعی کشورمان در پهنه جامعه ایفا می‌کند، لزوم یک بررسی همه‌جانبه از مسایل، مشکلات و مطالبات جوانان و نیز چگونگی شکل‌گیری بحران در این قشر و سیاست‌های جمهوری اسلامی در طول دو دهه گذشته را برجسته می‌کند. نوشته زیر تلاشی است مقدماتی برای پرداختن به این آنالیز سیاسی مهم، که امیدوارم سایر علاقمندان در تدقیق و تکمیل آن بکوشند.

پیش درآمد

درست‌نخستین روزهای پس از واژگونی سلطنت پهلوی بود که به فرمان خمینی، امت حزب‌الله در خیابان‌ها و میادین به راه افتادند تا یکی از سمبل‌های «شوم و غریب» رژیم شاهی یعنی تابلوهای تبلیغاتی «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را محو کنند، زیرا بر مبنای تئوری «آنکه دندان دهد، نان نیز دهد» و روایات مذهبی، هرگونه کنترل موالید دخالت در کار «پروردگار» محسوب می‌شد.

بعلاوه نوجوانان و جوانان «امید بزرگ امت» بودند و استراتژی صدور انقلاب اسلامی به بلا کفر و نفاق نیازمند فوجی بود که اصل و اساس آن را نسلی جدید از نوباوگان و جوانان باید تشکیل می‌دادند. بدین ترتیب با حرام اعلام شدن کنترل موالید و سقط جنین و پایین کشیدن سن ازدواج از ۱۸ سال به ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران و در این راستا تشویق و قانونیت بخشیدن به تعدد زوجات، ازدواج موقت و بالاخره تشویق مادران به زاییدن «شیران نر» برای لشگر اسلام، اولین خشت‌های بحران موجود چیده شد.

اینک عمارتی که با چنین خشت‌هایی فراهم آمده، در حال فروریزی کامل است. اکنون جمهوری اسلامی با چشمانی حیران دارد احساس می‌کند که در زیر آوار این عمارت مدفون می‌شود. امید بزرگ «امام راحل» اینک به خصم شماره یک نظام تبدیل شده است. برآستی چه شد که نسل جوان، نسلی که قرار بود و هست آینده‌سازان کشور ما باشند به بشکه‌ای پر از باروت تبدیل گشته و به یکی از معضلات استراتژیک رژیم حاکم مبدل شده اند؟

بحران جوانی جمعیت و مهمتر از آن بحران و بی‌آیندگی خود نسل جوان دارای چه مختصاتی است و عوامل پدیداری آن را در چه پارامترهایی باید جست‌وجو کرد؟ اپوزیسیون ترقیخواه، بدون پاسخگویی به این پرسش‌ها و بنابراین راهجویی برای حل این بحران تمام عیار نمی‌تواند هیچ ادعای جدی در صحنه سیاسی کشورمان داشته باشد چرا که اولاً این بحران، عظیم‌تر از آن است که بتوان کتمان‌ش کرد و ثانیاً آزادی و رفاه مردم کشور ما و کلاً آینده ایران عمیقاً با تخفیف و حل این بحران گره خورده است.

جمهوری اسلامی در طول ۲۳ سال حکمرانی‌اش و تقریباً در تمام حوزه‌های قابل تصور اجتماعی، نسل جوان را دچار بحران نموده است. ابعاد گوناگون این سیاست بحران‌ساز به شرح زیر بوده‌اند:

۱. در حوزه کنترل جمعیت

فقه‌های شیعه از دیرباز همچون اسقف‌های کاتولیک، عموماً مخالف پیشگیری و کنترل موالید، سقط جنین، طلاق و کلاً هرگونه دستکاری نظام «طبیعی» متکی بر اراده «الهی» بوده‌اند. در همین راستا آنها خصوصاً بعد از اصلاحات موسوم به «انقلاب سفید» در دهه چهل در کنار مخالفت با حق رای زنان به شدت با برنامه کنترل موالید رژیم پهلوی نیز دشمنی می‌ورزیدند و همانطور که گفته شد بلافاصله شعار «فرزند کمتر زندگی بهتر» را یک شعار استکباری ارزیابی نموده و در پی سوار شدن بر اریکه قدرت، ضمن پایین کشیدن سن ازدواج، با هرگونه برنامه و پروژه‌های پیشگیری از زاد و ولد ناخواسته و در راس آنها «کورتاژ» دست به مقابله زدند. این رژیم با برخورداری از یک ذخیره ارزی ۲۰۰ میلیارد دلاری و نیز درآمد نفتی ۲۰ میلیارد دلاری (سالانه) قوت قلب پیدا کرده بود که در صورت بروز مشکل جوانی جمعیت، از پس آن بخواهد آمد، بنابراین با رها کردن کامل افسار آن، به وظیفه مهمتر تحکیم سیستم ولایت فقیه و نقشه‌ریزی برای اهداف انترناسیونالیستی آن معطوف شد. این سیاست درست در شرایطی اجرا گردید که همان زمان نیز ساختارهای جمعیتی ایران از پدیده مرسوم همه کشورهای خاورمیانه یعنی جوانی جمعیت و نرخ بالای موالید رنج می‌برد. این نرخ رشد در قیاس با دیگر کشورهای جهان از بالاترین‌ها بود و اصولاً بدلیل همین عارضه بزرگ بود که رژیم پهلوی که قصد نداشت رفاه اجتماعی خانواده‌های پراولاد و فقیر را به قیمت کاهش تاراج نجومی «هزار فامیل» فراهم کند، سیاست پیشگیری و کنترل زایمان را به یکی از برنامه‌های حکومت خود در سال‌های دهه ۵۰ تبدیل کرد. اینکه در این زمینه تا چه حد موفق شد به کنار. اما به هر حال در آستانه انقلاب بهمن تردیدی وجود نداشت که کشور ما از یک نرخ تولد بالا و از جوانی جمعیت رنج می‌برد. جنبش سراسری دیپلمه‌های بیکار و کلاً بیکاران جوان برای حق اشتغال و برخورداری از بیمه بیکاری در سال ۵۸ به روشنی پرده از این واقعیت برمی‌کشید که سیستم اجتماعی-اقتصادی ایران حتی در آن سالها نیز به معضل عدم انطباق میزان ایجاد اشتغال با میزان پیوستن نیروی جوان و تازه نفس به بازار کار دست به گریبان شده بود.

از اینرو معلوم نبود اگر جنگ ایران و عراق در شهریور ۵۹ به کمک رژیم اسلامی نمی‌آمد که بتواند صدها هزار جوان و نوجوان را در لشکر اسلام جلب و جذب، و سپس دفع و دفن کند، چگونه می‌توانست با جنبش توفنده بیکاران و جوانان جویای کار و رفاه مقابله نماید؟!

به هر رو حتی اگر پاره‌ای از سردمداران جمهوری اسلامی چند سال بعد به غیر طبیعی بودن نرخ رشد جمعیت و خطرات ناشی از آن پی برده باشند، به دلیل نیازهای جنگی ماشین نظامی رژیم با چشم فرو بستن بر ابعاد و عوارض گوناگون این خطر، مکرراً مردم را تشویق به زاد و ولد به ویژه شیران نر!! و نیز تشویق تعدد زوجات از طریق ازدواج، صیغه، و به عهده گرفتن سرپرستی همسران قربانیان جنگ می‌کردند، هاشمی رفسنجانی در این رابطه حتی در نیمه‌های دهه ۶۰ از طریق تریبون نماز جمعه تهران با نمونه آوردن از سریال‌ها و فیلم‌های دوبله شده ژاپنی که در آن فلان خانواده ژاپنی با داشتن ۱۱ سر عائله در «خوبی و خوشی» روزگار می‌گذرانید تلاش نمود که ایران را به «ماشین جوجه کشی» عظیمی تبدیل کند. تنها پس از پایان جنگ و آغاز باصطلاح دوران بازسازی (ازسالهای ۶۸ و ۶۹) بود که مقامات ریز و درشت حکومتی چشمشان را در برابر فاجعه از حدقه بیرون جهانیدند و شتابزده اکثر برنامه‌هایی را که حرام و غیرشرعی ارزیابی می‌کردند مجدداً برقرار نمودند. از جمله شعار «منحوص و طاغوتی!!» «فرزند کمتر، زندگی بهتر». اما دیگر دیر شده بود، نوزادانی که در دهه اول جمهوری اسلامی به دنیا آمده بودند، اکنون با پشت سر گذاشته شدن دهه دوم، فوج فوج به سوی بازار کار سرازیر می‌شوند.

نگاهی کوتاه به برخی آراها به خوبی پرده از ابعاد فاجعه برمی‌کشد. برای نمونه «محسن سازگارا» یکی از تنورسین‌های جناح «اصلاح طلب» رژیم دوسال پیش طی مصاحبه‌ای با روزنامه توقیف شده «خرداد» گفت: «ما نزدیک به ۴۸ میلیون نفر زیر ۳۰ سال داریم که از این تعداد ۳۰ میلیون نفر آنها زیر ۱۵ سال هستند.» او

می‌افزاید: «هرم جمعیتی در قسمت تحتانی‌اش لاغرتر از سابق شده و در سنین میانی ۱۲ تا ۱۸ سالگی بزرگ‌ترین عدد جمعیتی را داریم. این جمعیت به سرعت وارد بازار کار می‌شود و کار، مسکن و ازدواج و غیره می‌خواهد.» در همین رابطه «رابین رایت» یکی از خبرنگاران مشهور بین‌المللی می‌نویسد: «بین سال‌های ۸۵-۱۹۸۰ میانگین باروری زنان در ایران بیش از ۶ بود. در سال ۹۹ جمعیت ایران به مرز ۷۰ میلیون رسیده است یعنی بیش از دو برابر جمعیت ایران در زمان انقلاب ۱۹۷۹». این نویسنده می‌افزاید: «ولی سرانجام ملایان متوجه عواقب دستورات خود شدند و در اوایل دهه ۹۰ یکی از گسترده‌ترین برنامه‌های کنترل جمعیت جهان را در ایران آغاز کردند... با این همه ایران هنوز از رشد بالای جمعیت رنج می‌برد و با آن درگیر است ۶۰ درصد جمعیت آن زیر ۲۵ سال قرار دارند.»

رابین رایت سپس به وجود چهار میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی در ایران اشاره می‌کند که قادر به پیدا کردن مشاغل شایسته میزان تحصیلاتشان نیستند. او می‌نویسد: «هرسال ۸۰۰ هزار جوان وارد بازار کار می‌شوند در اقتصادی که تنها می‌تواند کمتر از ۳۰۰ هزار موقعیت شغلی پدید آورد. پاییز امسال ۷۰ درصد بیکاران ایران بین سنین ۲۴-۱۵ بودند و آنهایی که آنقدر خوش‌شانس بودند که شغلی برای خود دست و پا کنند با مساله ناچیز بودن میزان درآمد مواجه هستند.»

بنابراین تعجیبی ندارد که اضطراب و بیقراری در میان نسل جوان در حال گسترش باشد و خود را در قالب شورش‌های پی در پی شهری بازتاب دهد.

ادامه دارد